



BEJ

مجله اخلاق زیستی


دوره دهم، شماره سی و پنجم، ۱۳۹۹

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/be>



مقاله پژوهشی

امکان‌سنجی «حقوق بشر» در قامت جایگزین «اخلاق زیستی»

علی غلامعلی*^۱ 

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: امروزه اخلاق زیستی و حقوق بشر دو مجموعه از هنجارها، رویه‌ها و نهادهایی هستند که وظیفه اصلی آن‌ها تنظیم روابط حوزه زیست‌شناسی و پزشکی در پرتو حقوق عمومی می‌باشد. در سال‌های اخیر در برخی از پژوهش‌های انجام شده و نیز رویه برخی دولت‌ها، این فرضیه مطرح شده است که حوزه اخلاق زیستی در نظام حقوق بشر هضم و جذب شده است. در مطالعه حاضر به بررسی این فرضیه که در حال حاضر حقوق بشر بین‌المللی در قامت جایگزین اخلاق زیستی ظهور کرده است، خواهیم پرداخت.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه با روش تحلیلی - توصیفی، ابتدا ماهیت اخلاق زیستی و مبانی مشترک آن با حقوق بشر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. پس از مشخص شدن وضعیت متغیر مزبور، نقش حقوق بشر در اخلاق زیستی با توجه به اشتراک مبانی آن‌ها مد نظر قرار خواهد گرفت. در گام سوم، فرضیه «حقوق بشر به عنوان جایگزین اخلاق زیستی» در بوتنه آزمایش قرار خواهد گرفت و در نهایت کارکردهای حقوق بشر بین‌المللی در اخلاق زیستی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

یافته‌ها: طرفداران فرضیه هضم‌شدن اخلاق زیستی در نظام حقوق بشر معتقدند که با توجه به ضعف‌های هنجاری و نهادی اخلاق زیستی در فضای حقوقی - سیاسی - فرهنگی بین‌المللی، ابزارها و نهادهای حقوق بشر بین‌المللی می‌تواند بخش هنجاری و نهادی اخلاق زیستی را در خود هضم کند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که حقوق بشر بین‌المللی نمی‌تواند تمام خلأها و فاصله‌های فضای علوم سیاسی را پوشش دهد. در اینجاست که نیاز به فضای اخلاق زیستی که فاقد ویژگی‌های ذاتی عالم حقوق و به ویژه حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد، احساس می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: اخلاق زیستی می‌تواند در مواردی که حقوق بشر با چالش انعطاف مواجه می‌شود، به نقش‌آفرینی بپردازد، در نتیجه اساساً نه‌تنها نیازی نیست که حوزه اخلاق زیستی در فضای حقوق بشر هضم و جذب شود، بلکه لازم است که این دو کاملاً مستقل از یکدیگر باشند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۱/۲۳

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۵/۱۵

واژگان کلیدی:

حقوق بشر

حقوق بشر بین‌المللی

اخلاق زیستی

حقوق پزشکی

* نویسنده مسؤؤل: علی غلامعلی

آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه پیام نور.

تلفن: ۰۳۴ ۳۳۳۷ ۴۲۷۲

نمابر:

پست الکترونیک:

aligholamali54@gmail.com

۱. مقدمه

حال حاضر پیچیدگی‌های روابط تابعان حقوق و به طریق اولی پیچیدگی‌های عالم حقوق باعث شده است که حقوق بشر نسبت به اخلاق زیستی برتری پیدا کند و در قامت جایگزین آن ظاهر شود؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید به تبیین مبنای مشترک اخلاق زیستی و حقوق بشر و در کنار آن نقش‌های حقوق بشر در قلمرو اخلاق زیستی بپردازیم، سپس در گام دوم به تحلیل فرضیه برتری حقوق بشر نسبت به اخلاق زیستی و جذب‌شدن اخلاق زیستی در فضای حقوق بشر و انتقادات و مشکلات موجود بر سر راه این فرضیه، خواهیم پرداخت.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

در این مطالعه با روش تحلیلی - توصیفی، ابتدا ماهیت اخلاق زیستی و مبنای مشترک آن با حقوق بشر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. پس از مشخص‌شدن وضعیت متغیر مزبور، نقش حقوق بشر در اخلاق زیستی با توجه به اشتراک مبنای آن‌ها مد نظر قرار خواهد گرفت. در گام سوم، فرضیه «حقوق بشر به عنوان جایگزین اخلاق زیستی» در بوته آزمایش قرار خواهد گرفت و در نهایت کارکردهای حقوق بشر بین‌المللی در اخلاق زیستی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۴. یافته‌ها

طرفداران فرضیه هضم‌شدن اخلاق زیستی در نظام حقوق بشر معتقدند که با توجه به ضعف‌های هنجاری و نهادی اخلاق زیستی در فضای حقوقی - سیاسی - فرهنگی بین‌المللی، ابزارها و نهادهای حقوق بشر بین‌المللی می‌تواند بخش هنجاری و نهادی اخلاق زیستی را در خود هضم کند. یافته‌های این

رسالت اصلی هنجارهای عالم حقوق، در واقع تنظیم‌کننده روابط میان تابعان حقوق است. در روند تولد هنجارهای حقوقی، ابتدا نیازهایی برای تابعان حقوق ایجاد می‌شود و تابعان برای رفع نیازهای خود، روابطی را با یکدیگر ایجاد می‌کنند. در هنگامه روابط مزبور، تابعان به دنبال تأمین منافع خود هستند. در اینجا است که تأمین منافع بستگی به میزان قدرت دارد، در نتیجه هرچه میزان قدرت بیشتر باشد، منافع بیشتری نیز تأمین می‌شود. در اینجا لازم است که هنجارهایی وجود داشته باشند تا قدرت را مهار کنند. این هنجارها ابتدا در قامت هنجارهای اخلاقی و سپس در قامت هنجارهای حقوقی در فضای روابط میان تابعان حقوق، متولد می‌شوند (۱). در نتیجه نظم و شکل هنجارهای حقوقی و اخلاقی تا حدود زیادی، سایه‌ای از نظم و شکل نیازها، منافع و قدرت و در یک کلام «فضای روابط تابعان حقوق» می‌باشد. در حال حاضر از یکسو با سایه‌انداختن فضای پست‌مدرنیسم بر زندگی بشر، فضای روابط نیز با پیچیدگی‌ها و چالش‌هایی مواجه شده است و از سوی دیگر اصول و قواعد عالم حقوق از بدو تولد برای مواجهه با این چالش‌ها طراحی نشده‌اند. نتیجه منطقی این فضا، پیچیده‌شدن مناسبات مفاهیم، اصول و قواعد حقوقی است (۲).

اخلاق زیستی و حقوق بشر دو مجموعه هنجاری و ساختاری محسوب می‌شوند که دارای مناسبات نزدیکی با یکدیگر هستند. علاوه بر این، روش‌های پزشکی، سیاست‌های بهداشتی و علوم و فنون زیستی تحت تأثیر مستقیم اخلاق زیستی و حقوق بشر هستند. در میان آثار نویسندگان و صاحبان اندیشه در ارتباط با مناسبات میان حقوق بشر و اخلاق زیستی دو رویکرد کلی وجود دارد: ۱- رویکرد رقابتی؛ ۲- رویکرد تکمیلی. در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد که حقوق بشر ممکن است حداقل در سطح مدیریت عمومی پزشکی و علوم زیستی، شامل اخلاق زیستی و یا حتی جایگزین آن شود. در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی هستیم که آیا در

در دهه‌های اخیر، اخلاق زیستی در حوزه‌های مختلف مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفت و در پرتو همین تحقیقات و پژوهش‌ها گسترش پیدا کرد. با دقت در محتوای تحقیقات مختلف در زمینه اخلاق زیستی، چند چالش به عنوان محورهای اساسی اخلاق زیستی قابل استنباط هستند که عبارتند از: گرایش مجدد جهانی به رویکرد اومانستی پس از جنگ جهانی دوم، آثار تحولات اجتماعی بر روش‌های مراقبت پزشکی و بهداشتی، استفاده ابزاری از علم پزشکی و درمان در بحران‌ها و جنگ‌های بین‌المللی و داخلی؛ و همچنین پذیرش این که نوآوری‌های دارویی و درمانی با توجه به متکی بودن به علم حاصل از تجربه، ممکن است که در فرآیند درمان، آثار فاجعه‌باری به دنبال داشته باشند. این چالش‌ها عموماً در جهت نیازسنجی و بازبینی در مقررات و نظم حقوقی موجود مد نظر قرار می‌گیرند (۸).

نکته جالب توجه این است که چالش‌های مزبور نه فقط در ارتباط با اخلاق زیستی، بلکه در جهت نیازسنجی و بازبینی در مقررات حقوق بین‌الملل بشری نیز مورد توجه قرار دارند. با توجه به این که هم اخلاق زیستی و هم حقوق بشر در واکنش به چالش‌های مشترک، دچار جرح و تعدیل و حسب مورد توسعه می‌شوند، این نکته اهمیت فراوانی پیدا می‌کند که اصولاً در مواجهه با چالش‌های مختلف، در چه شرایطی، اخلاق زیستی و حقوق بشر نسبت به یکدیگر به صورت مکمل یکدیگر و در چه شرایط دارای هم‌گرایی هستند. در این راستا اعلامیه جهانی یونسکو در ارتباط با اخلاق زیستی و حقوق بشر و همچنین اعلامیه‌ها و اسناد سازمان بهداشت جهانی در مورد سیاست‌گذاری‌ها و مشاوره‌های فنی در ارتباط با بهداشت عمومی، باید مد نظر قرار گیرند. در حال حاضر در ارتباط با مناسبات میان اخلاق زیستی و حقوق بشر دو رویکرد مختلف از سوی نویسندگان اتخاذ شده است. برخی معتقدند که اخلاق زیستی و حقوق بشر دارای هم‌گرایی نیستند و یکی بر دیگری تفوق و برتری دارد (۹)، اما عمده نویسندگان با این رویکرد

مطالعه نشان داد که حقوق بشر بین‌المللی نمی‌تواند تمام خلأها و فاصله‌های فضای علوم سیاسی را پوشش دهد. در اینجاست که نیاز به فضای اخلاق زیستی که فاقد ویژگی‌های ذاتی عالم حقوق و به ویژه حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد، احساس می‌شود.

۵. بحث

۵-۱. ماهیت اخلاق زیستی و مبانی مشترک آن با حقوق

بشر معاصر: بررسی و توسعه هنجارهای حقوقی برای تنظیم رفتارها و سیاست‌های مربوط به پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی، و همچنین استفاده از علوم زیستی و زیست پزشکی برای حل مشکلات پزشکی، مراقبت‌های بهداشتی، سلامت عمومی و ارتقای آن، همگی داخل در قلمرو اخلاق زیستی هستند. در همین راستا، ماده ۱ اعلامیه جهانی یونسکو راجع به اخلاق زیستی و حقوق بشر مورخ ۲۰۰۵ میلادی، مقرر می‌دارد: «این اعلامیه با در نظر گرفتن ابعاد اجتماعی، حقوقی و محیطی به مباحث اخلاقی مربوط به پزشکی، علوم زیستی و فناوری‌های مرتبطی که برای انسان مورد استفاده قرار می‌گیرند، می‌پردازد» (۳).

موضوعات و روش‌های اخلاق زیستی، عمدتاً میان‌رشته‌ای هستند (۴). فلسفه تحلیلی، حقوق کاربردی و علوم اجتماعی کاربردی، سه رشته‌ای هستند که در قلمرو اخلاق زیستی بیشترین کارایی را دارند (۵). پیش‌تر الهیات در قلمرو اخلاق زیستی نقش مهمی ایفا می‌کرد، اما با گذشت زمان و تبدیل شدن اخلاق زیستی به یک گفتمان عمومی و دور شدن از وابستگی به سنت‌ها و رویه‌های فرهنگی خاص، نقش الهیات نیز کم‌رنگ شد و به حاشیه رفت (۶)، البته سایر رشته‌ها نیز مانند تاریخ اجتماعی، فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی می‌توانند نقشی فرعی و کمکی در قلمرو اخلاق زیستی ایفا کنند. نقش فرعی این رشته‌ها عمدتاً در جهت نقد و بررسی یافته‌ها و فرضیات اخلاق زیستی از نقطه نظرات مختلف، می‌باشد (۷).

ارتباط حقوق بشر با اخلاق زیستی یک مزیت مهم دیگر نیز دارد. حقوق بشر اساساً یک چارچوب هنجاری بین‌المللی است که با نظام‌های حقوق داخلی و نظام حقوق بین‌الملل ارتباط تنگاتنگی دارد. در واقع ادبیات حقوق بشر موجب نزدیکی و همگرایی میان نظام‌های حقوق داخلی و نظام حقوق بین‌الملل می‌شود (۱۵). یکی از چالش‌هایی که اخلاق زیستی با آن مواجه است، تفاوت‌های بنیادین میان قرائت‌ها و تفاسیر بازیگران مختلف از اصول و قواعد اخلاق زیستی می‌باشد (۱۶). برای حل این مسأله حقوق بشر می‌تواند الگوی خوبی به اخلاق زیستی ارائه کند (۱۷). در همین راستا، نباید از نظر دور داشت که در نظام‌های داخلی نیز رابطه میان حقوق سلامت و اخلاق زیستی، بسیار پیچیده است و حقوق بشر می‌تواند میان این دو یک پل ارتباطی محکم از طریق ارائه اصول مبنایی مشترک، برقرار کند (۱۸)، در نتیجه حقوق بشر را می‌توان به عنوان یک رویکرد توسعه‌یافته و ظریف برای یافتن راه حل‌های متعادل در مورد مسائل و مشکلات اخلاقی مد نظر قرار داد. با این وجود، برخی نویسندگان معتقدند که از یکسو تئوری‌ها و رویه‌های حقوق بشر برای اخلاق زیستی، نه ضروری هستند و نه کافی و از سوی دیگر اخلاق زیستی می‌تواند با توجه به شرایط زمانی و مکانی و بلوغ فکری، این نقش‌های خاص حقوق بشر را به تنهایی انجام دهد (۱۹). از نظر تاریخی، نطفه اولیه اخلاق زیستی به جنبش‌های حقوق مدنی و فمینیست بازمی‌گردد (۲۰). از نظر تحلیلی نیز اخلاق زیستی بیشتر بر «خوب‌بودن» متمرکز است تا «صدمه و آسیب» و همچنین بیشتر بر «حقوق فردی» متمرکز است تا «حقوق اجتماعی» و در نهایت نیز اخلاق زیستی بیشتر بر «پیشرفت‌های تکنولوژیکی» متمرکز است تا «تجارب زندگی» (۲۱). مع‌الوصف حقوق بشر می‌تواند یک تئوری اخلاقی قوی (و صدا البته نهایی نشده) برای مباحث اخلاق زیستی فراهم کند (۲۲).

۳-۵. فرضیه «حقوق بشر به عنوان جایگزین اخلاق

زیستی»: طرفداران فرضیه هضم‌شدن اخلاق زیستی در نظام

مخالف هستند و معتقدند که حقوق بشر و اخلاق زیستی تکمیل‌کننده یکدیگر هستند (۱۰).

۲-۵. نقش حقوق بشر در اخلاق زیستی: اصولاً اخلاق

زیستی مانند هر مفهوم دیگری دارای رویکردهای مختلفی می‌باشد و رویکردهای مزبور علی‌رغم این که راجع به یک موضوع واحد هستند، اما تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند. برای مثال رویکرد آکادمیک به اخلاق زیستی کاملاً متفاوت با رویکرد سیاسی آن است. در رویکرد آکادمیک، مسأله اصلی تجزیه و تحلیل اصول و قواعد حاکم در فضای خلأ یا به تعبیری بدون در نظر گرفتن تمام متغیرهای فضای واقعی می‌باشد، حال آنکه در رویکرد سیاسی (که مربوط به تعیین چارچوب‌ها و ساختارها است) باید تمام متغیرها و جزئیات مد نظر قرار گیرند. نقش حقوق بشر نیز بسته به نوع رویکرد به اخلاق زیستی متفاوت است (۱۱). از یک منظر کلی، زمانی که اخلاق زیستی با رویکرد سیاسی و به طور خاص سیاستگذاری مد نظر قرار می‌گیرد، حقوق بشر نقش پررنگی ایفا می‌کند (۱۲).

دولت‌ها و تقریباً تمام بازیگران غیر دولتی اعم از سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد، و... «پایبندی به حقوق بشر» را به عنوان یک چارچوب برای شناسایی و حمایت از حقوق و منافع افراد انسانی مورد پذیرش قرار داده‌اند. در این راستا تمام بازیگران فعال با در نظر گرفتن چارچوب حقوق بشر به بحث و بررسی حول موضوعات و چالش‌های مختلف می‌پردازند (۱۳). با توجه به این که چارچوب حقوق بشر در میان مواضع و منافع همه بازیگران وجود دارد، همگرایی تقریبی میان تمام بازیگران در ارتباط با ماهیت مسأله و راه‌کارهای مواجهه با آن ایجاد می‌شود. با گذشت زمان و با توجه به فرآیند فوق، چارچوب حقوق بشر تبدیل به زبان مشترک تمام بازیگران فعال می‌شود. به بیان ساده‌تر، یکی از مزایای ارتباط حقوق بشر با اخلاق زیستی، کمک به شکل‌گیری یک زبان مشترک برای بازیگران و رویکردهای مختلف حوزه اخلاق زیستی است (۱۴).

ارتباط با مشروعیت حقوقی یا سیاسی یک روش یا رفتار خاص می‌باشد، اما جنبه دوم در ارتباط با روش‌هایی است که اعتبار داخلی یک هنجار را در نظام غالب (فارغ از این که نظام حقوق بشر یا اخلاق زیستی را غالب بدانیم)، توسعه و تثبیت نموده‌اند (۲۶).

به زعم طراحان فرضیه هضم‌شدن اخلاق زیستی در نظام حقوق بشر، بسیاری از هنجارهای سنتی اخلاق زیستی در اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر متبلور شده‌اند (۲۷). علاوه بر این، بسیاری از دستورالعمل‌های بین‌المللی و اعلامیه‌های اصول اخلاق پزشکی و پرستاری، مانند اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر طراحی و تصویب شده‌اند. این مسأله در زمینه حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مسائل مربوط به مراقبت‌های پزشکی و درمانی اسیران جنگی اعم از نظامیان و غیر نظامیان، کاملاً مشهود است (۲۸). طرفداران فرضیه هضم‌شدن اخلاق زیستی در نظام حقوق بشر، سه استدلال مهم را مطرح می‌کنند: اول این که توسعه هنجارهای اخلاق زیستی بسیار تدریجی، تصادفی و متغیر می‌باشد (۲۹)، از سوی پزشکی و به طور خاص تحقیقات پزشکی، جهانی شده‌اند و در نتیجه، برای طراحی و تصویب هنجارهای جهانی جهت ارزیابی بین‌المللی روش‌های پزشکی و درمانی و نیز تجارت کالا و خدمات در این زمینه، فشارهای شدیدی از سوی اعضای جامعه بین‌المللی ایجاد شده است (۳۰)، در این میان، با توجه به این که نظام حقوق بشر بین‌المللی دارای یک ساختار هرمی و سلسله مراتبی می‌باشد، بسیار بهتر از استانداردهای اخلاق زیستی که عمدتاً توسط انجمن‌های ملی یا حتی بین‌المللی پزشکی و بدون داشتن نظم منطقی و سلسله مراتب هنجاری ایجاد شده‌اند، عمل می‌کند (۳۱)؛ دوم این که هنجارهای اخلاق زیستی با توجه به این که دارای ویژگی عرفی می‌باشند، عملاً در دایره شمول حقوق بشر بین‌المللی قرار می‌گیرند، زیرا عرف بین‌المللی، یکی از منابع اصلی و مهم حقوق بشر بین‌المللی محسوب می‌شود (۳۲)؛ سوم این که قواعد حقوق بشر

حقوق بشر معتقدند که اخلاق زیستی یک سیستم تنظیمی دقیق می‌باشد که از بطن علم پزشکی نشأت گرفته است. به عقیده این دسته از نویسندگان، اخلاق زیستی نقش‌های اخلاقی، آموزشی، انضباطی و هنجاری الهام‌بخشی در حرفه پزشکی ایفا می‌کند. همچنین نقش‌های مزبور تا حدودی از طریق کمیته‌های اخلاقی، متون دانشگاهی، آثار نویسندگان و حقوقدانان و همچنین اسناد مربوط به فعالیت بازیگران دولتی و غیر دولتی، گسترش و رسمیت یافته‌اند (۲۳).

از نظر طرفداران فرضیه هضم‌شدن اخلاق زیستی در نظام حقوق بشر، اخلاق زیستی یک گفتمان رسمی محسوب می‌شود که با روش‌های اخلاق پزشکی سنتی از نظر حوزه مطالعاتی و نظم محتوایی، هم‌پوشانی دارد. اخلاق زیستی و اخلاق پزشکی در کنار یکدیگر، یک سبک خاص از حکمرانی اخلاق در روش‌های پزشکی، علمی و تکنولوژی را شکل می‌دهند که به صورت حرفه‌ای و دقیق نیز اداره می‌شوند. به زعم این دسته از نویسندگان، در حال حاضر این سبک حکمرانی اخلاق، به واسطه تحولات و توسعه حقوق بین‌الملل بشر با چالش مواجه شده است (۲۴).

این چالش نیز دارای دو جنبه می‌باشد: اول این که کدام مدل حکمرانی در تنظیم روش‌های پزشکی، علمی و تکنولوژی باید غلبه داشته باشد. به بیان ساده‌تر برای این که یک پزشک یا هر نهاد دیگری که در حوزه پزشکی و سلامت خدمت می‌کند، بداند که یک رفتار خاص در حوزه درمان، آیا از نظر هنجاری و حقوقی قابل پذیرش است، باید به چه معیاری مراجعه کند؟ معیار ایجادشده در رویه‌های اخلاق پزشکی که توسط پزشکان یا سایر بازیگران حرفه‌ای این حوزه شکل گرفته است؟ و یا این که باید به معیارها و هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی مراجعه کنند؟ به تعبیری، برای دانستن این که آیا یک فرآیند درمانی خاص (مانند باروری مصنوعی) مجاز است یا خیر، باید به منابع اخلاق زیستی مراجعه کرد یا به منابع حقوق بشر بین‌المللی؟ (۲۵)؛ دوم این که در ارتباط با تعیین محتوای خود هنجارها نیز چالش و اختلاف وجود دارد. در واقع جنبه اول در

تابعان حقوق، به نقش آفرینی دقیق و مشخص بپردازد. به بیان ساده‌تر این فرضیه صرفاً در ارتباط با حقوق بشر بین‌المللی قابل طرح می‌باشد (۳۶). در همین راستا به نظر می‌رسد در چارچوب این فرضیه باید هنجارهای اخلاق زیستی به صورت صریح یا ضمنی در نظام حقوق بشر بین‌المللی قرار گیرند. هضم‌شدن اخلاق زیستی در حقوق بشر بین‌المللی مستلزم این است که اولاً هنجارهای اخلاق زیستی به زبان حقوق بشر بین‌المللی بازگو شوند؛ ثانیاً رویه‌های عملی نیز از جانب دولت‌ها و نهادهای قضایی بین‌المللی برای پذیرش و ادغام هنجارهای اخلاق زیستی در قامت ابزارها و نهادهای حقوق بشر بین‌المللی وجود داشته باشد (۳۷)؛ مسأله دوم که در اینجا باید مد نظر قرار گیرد، عدم توجه طرفداران فرضیه هضم شدن اخلاق زیستی در نظام حقوق بشر به تفکیک بنیادین میان مفهوم «حقوق بشر بین‌المللی نرم» و «حقوق بشر بین‌المللی سخت» می‌باشد. تأکید طرفداران این فرضیه بر اسناد نرم بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی یونسکو راجع به اخلاق زیستی و حقوق بشر می‌باشد. در واقع طرفداران این فرضیه تأکید فراوانی بر مکانیزم‌های اجرایی و ساختارهای حقوق بشر بین‌المللی دارند، غافل از این‌که آن قسمت از حقوق بشر بین‌المللی که مورد توجه آن‌ها قرار گرفته است، در واقع حقوق بشر بین‌المللی نرم می‌باشد (۳۸)، اما مقصود از حقوق نرم و حقوق سخت چیست؟

هنجارها در عالم حقوق دارای دو رکن هستند: یکی الزام‌آوری و دیگری پایبندی. هنجارهای حقوق نرم فقط دارای رکن دوم، یعنی پایبندی هستند (۳۹). به بیان ساده‌تر، هنجارهای حقوق نرم، هنجارهایی هستند که علی‌رغم این‌که در روابط میان تابعان حقوق غیر الزام‌آور هستند، اما بنا به دلایل مختلفی از جانب تابعان حقوق رعایت می‌شوند، اما در مقابل هنجارهای حقوق سخت، دارای هر دو رکن هستند (۴۰). مقصود از حقوق نرم، «قواعد رفتاری است که در ابزارهایی که قدرت الزام‌آوری حقوقی ندارند، بیان می‌شوند، اما با این وجود می‌توانند آثار حقوقی مشخص (غیر مستقیم) داشته و یا در

بین‌المللی عموماً به صورت کلی و مربوط به عناوین کلی مانند حق بر حیات، یا ممنوعیت روش‌های درمانی غیر انسانی یا تحقیرآمیز می‌باشد که بسیاری از جنبه‌های مراقبت‌های پزشکی و درمانی نیز در قلمرو آن قرار دارند، در نتیجه تفسیر و توسعه قواعد مزبور به صورت خودکار باعث تفسیر و توسعه هنجارهای اخلاق زیستی نیز می‌شود (۳۳). در اینجا نکته جالب توجه این است که با قرارگرفتن هنجارهای اخلاق زیستی در دایره شمول حقوق بشر بین‌المللی، توسعه و تفسیر آن‌ها در چارچوب‌های حقوقی و الزام‌آور صورت می‌گیرد.

۴-۵. تحلیل مبانی فرضیه: در ارتباط با فرضیه هضم‌شدن اخلاق زیستی در نظام حقوق بشر دو مسأله مهم مطرح است که باید مورد توجه و بررسی قرار گیرند: اول این‌که میان «حقوق بشر» و «حقوق بشر بین‌المللی» تفاوت وجود دارد، اصطلاح «حقوق بشر» به طیف گسترده‌ای از موضوعات مختلفی اعم از موضوعات فلسفی، حقوقی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... اطلاق می‌شود و بیشتر جنبه آکادمیک دارد، حال آنکه «حقوق بشر بین‌المللی» به طور خاص به آن دسته از مصادیق حقوق بشر اطلاق می‌شود که در نظام حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (۳۴). در ادبیات و آثار طرفداران این فرضیه، هم حقوق بشر و هم حقوق بشر بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. به تعبیری برخی از طرفداران این فرضیه معتقدند که «حقوق بشر» می‌تواند در قامت جایگزین اخلاق زیستی ظاهر شود و برخی دیگر معتقدند که حقوق بشر بین‌المللی می‌تواند جایگزین اخلاق زیستی شود (۳۵).

در میان این دو رویکرد، به نظر می‌رسد که نظام حقوق بشر بین‌المللی (و نه حقوق بشر) با توجه به وجود ساختارها و هنجارهای منسجم یا به بیان ساده‌تر «نظام‌مندبودن» این ظرفیت را داشته باشد که بتواند جایگزین اخلاق زیستی شود، زیرا اساساً «حقوق بشر» به واسطه گستردگی و فقدان چارچوب ساختاری و هنجاری منسجم، این امکان را ندارد که جایگزین اخلاق زیستی شود و در فضای سیاستگذاری و تنظیم روابط

اخلاق زیستی در حقوق بشر) تبعات آن‌ها در حوزه اخلاق زیستی به مراتب شدیدتر از فضای حقوق بشر می‌باشد، زیرا عدم انسجام و ناقص بودن حقوق بشر بین‌المللی نه تنها نقطه قوتی به نظریات و رویه‌های اخلاق زیستی اضافه نمی‌کند، بلکه با توجه به حاکم شدن فضای پست‌مدرنیسم و پیچیده شدن روابط میان تابعان حقوق و در نتیجه، تولد مفهوم حقوق اختصاصی (Lex Special) به جای حقوق عام، وضعیت اصول و قواعد اخلاق زیستی را با چالش مواجه می‌کند (۴۶).

در واقع با گذشت زمان و حاکم شدن فضای پست‌مدرنیسم بر روابط تابعان، رویکردهای سنتی عالم حقوق و به طریق اولی حقوق بشر بین‌المللی، با چالش‌های اساسی مواجه شد، زیرا در فضای مزبور نه منطق ریاضی بلکه منطق فازی (Fuzzy Logic) حاکم می‌باشد (۴۷). در پرتو این منطق، فضای حقوق باید طیف‌های مختلفی از روابط را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و در مرحله بعد به تنظیم آن‌ها بپردازد. با توجه به این دیدگاه، نگاه به عالم حقوق در قالب‌های دوگانه سنتی مانند قانونی و غیر قانونی، الزامی و غیر الزامی بی‌فایده است. در واقع باید حقوق را در شرایط و درجات مختلف و متنوعی از قانونی بودن یا الزام‌آوری دید (۴۸). به بیان ساده‌تر وضعیت حقوقی روابط تابعان حقوق در طیفی از حالت‌های مختلف از جمله قانونی، کم‌تر قانونی، غیر قانونی، کم‌تر غیر قانونی و... قرار می‌گیرد (۴۹). یکی از نتایج و تبعات حاکم شدن پست‌مدرنیسم و منطق فازی بر روابط میان تابعان حقوق، پیچیده شدن روابط میان تابعان می‌باشد، هرچه روابط پیچیده و اختصاصی شوند، اصول و قواعد عام عالم حقوق نمی‌تواند به تنظیم روابط بپردازد. در نتیجه به جای قواعد و اصول عام، نیاز به تعریف و ایجاد حقوق اختصاصی می‌باشد (۵۰). مقصود از حقوق اختصاصی، یعنی حقوقی که اصول و قواعد آن برای تنظیم روابط خاص (و نه تمام روابط به صورت عام) طراحی شده است. در واقع به همین دلیل است که شاخه‌ها و زیرشاخه‌های مختلف و جدید در عالم حقوق ایجاد شده است. با این اوصاف، عالم حقوق و به طریق اولی حقوق بشر بین‌المللی، در حال حرکت به سمت

نظر داشته باشند و می‌توانند آثار عملی ایجاد کنند» (۴۱). باید توجه داشت که هنجارهای حقوق نرم با توجه به غیر الزام‌آور بودن، فاقد ساز و کارهای اجرایی منسجم و حقوقی می‌باشند. در واقع نقش حقوق نرم (در خوشبینانه‌ترین حالت) در مقایسه با حقوق سخت صرفاً به مواردی از قبیل: ترسیم چارچوب‌های سازمانی (The Institutional Framework)، مواجهه با چالش‌های مقرراتی (The Regulatory Challenge)، ارائه پاسخ‌ها و موضع‌گیری‌های غیر الزام‌آور (The Non-Binding Response)، کمک به توسعه و ارتقای هنجارهای موجود (Norm Development and Promotion)، ارزیابی مقدماتی و چشم‌انداز آینده در روند شکل‌گیری هنجارهای جدید (Preliminary Assessment and Outlook) محدود می‌شود (۴۲). در نتیجه به نظر می‌رسد، با توجه به این‌که حقوق بشر نرم فاقد ساز و کار اجرایی و الزام‌آور می‌باشد و همچنین در فضای حقوق بشر بین‌المللی در کنار حقوق سخت (و نه به تنهایی) به ایفای برخی نقش‌های فرعی می‌پردازد، جایگزین کردن اخلاق زیستی با حقوق بشر بین‌المللی نرم با چالش‌های اساسی مواجه می‌شود (۴۳).

طرفداران فرضیه هضم شدن اخلاق زیستی در نظام حقوق بشر معتقدند که با توجه به ضعف‌های هنجاری و نهادی اخلاق زیستی در فضای حقوقی - سیاسی - فرهنگی بین‌المللی، ابزارها و نهادهای حقوق بشر بین‌المللی می‌تواند بخش هنجاری و نهادی اخلاق زیستی را در خود هضم کند (۴۴). در پاسخ به این ادعا باید دقت داشت که نظام حقوق بشر بین‌المللی با وجود داشتن نقاط قوت، دارای ضعف‌های مهمی از جمله فقدان یک مبنای متافیزیکی مشترک و جهانی در تئوری حقوق بشر، ابهام و اختلافات فراوان در ارتباط با جایگاه آن در نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی، ابهام در امکان اعمال مستقیم حقوق بشر از جانب اشخاص حقیقی و... نیز می‌باشد (۴۵). این ضعف‌ها، اگرچه در فضای حقوق بشر بین‌المللی دارای تبعاتی می‌باشند اما چنانچه ضعف‌های مزبور به فضای اخلاق زیستی نیز تحمیل شوند (از طریق هضم

زیستی به صورت مستقیم از رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر نشأت گرفته شود (۵۶).

در مقابل، زمانی که هنجارها و قواعد اخلاق زیستی در رویه محاکم ملی تبلور پیدا می‌کند، حقوقدانان و نویسندگان، محاکم ملی را مورد انتقاد قرار نمی‌دهند؛ دلیل این مسأله این است که محاکم ملی اصولاً به استناد حقوق و قوانین داخلی اقدام به صدور رأی می‌کنند به تعبیری یک چارچوب گسترده در اختیار دارند که حقوق بشر بین‌المللی یک قطعه کوچک از آن است، در نتیجه تبلور اخلاق زیستی در رویه محاکم ملی نه به واسطه چارچوب ساختاری و هنجاری حقوق بشر، بلکه به واسطه هنجارها و قواعد حقوق داخلی به ویژه حقوق اساسی و حقوق شهروندی می‌باشد (۵۷)، اما با توجه به این‌که دادگاه اروپایی حقوق بشر اساساً چارچوب‌های هنجاری و ساختاری حقوق بشر بین‌المللی را در اختیار دارد، در نتیجه با وارد شدن به قلمرو هنجارها و قواعد اخلاق زیستی، در واقع از چارچوب صلاحیتی و شخصیتی خود خارج شده است. به بیان ساده‌تر اگر اخلاق زیستی جزئی از حقوق بشر محسوب می‌شود، دادگاه اروپایی حقوق بشر می‌توانست در فرآیند رسیدگی، هنجارها و قواعد اخلاق زیستی را به صورت مستقیم مورد استفاده قرار دهد (۵۸). همین وضعیت در ارتباط با رویه سایر محاکم بین‌المللی حقوق بشر مانند دادگاه آفریقایی حقوق بشر یا دادگاه آمریکایی حقوق بشر نیز حاکم است (۵۹).

اسناد بین‌المللی رسمی که در زمینه اخلاق زیستی و حقوق بشر طراحی و تصویب شده‌اند، یکی دیگر از مواردی است که در ارتباط با کارکردهای حقوق بشر در حوزه اخلاق زیستی می‌توانیم به آن‌ها مراجعه کنیم. در این راستا علاوه بر اعلامیه جهانی یونسکو در ارتباط با اخلاق زیستی و حقوق بشر که پیش‌تر به آن اشاره شد، می‌توانیم به کنوانسیون اویدو و پروتکل‌های آن، مصوب شورای اروپا مورخ ۱۹۹۷ نیز مراجعه کنیم (۶۰). تصویب این کنوانسیون در واقع حاصل گسترده‌ترین تلاش‌های صورت‌گرفته برای قرارداد موضوعات اخلاق زیستی در قامت یک کنوانسیون بین‌المللی می‌باشد. طراحان

انکسار (Fragmentation) و اختصاصی‌شدن می‌باشد (۵۱). در نتیجه قرارگرفتن اخلاق زیستی در قلمرو حقوق بشر و گسترده‌کردن دایره شمول هنجارها و قواعد حقوق بشر (که اتفاقاً در عرصه حقوق بین‌الملل اختصاصی محسوب می‌شوند) دقیقاً در جهت عکس جریان فوق می‌باشد (۵۲).

۵-۵. کارکردهای حقوق بشر بین‌المللی در اخلاق

زیستی: کارکردهای حقوق بشر بین‌المللی در حوزه اخلاق زیستی بسیار گسترده است. برای نمونه یکی از موارد مهمی که در این راستا می‌توانیم به آن مراجعه کنیم، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌باشد. در رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر آرای فراوانی در ارتباط با کمک پزشکی برای خودکشی، لقاح مصنوعی، حق حیات جنین، آزادی‌های مدنی بیماران روانی و بسیاری از مباحث و مفاهیم اخلاق زیستی و اخلاق پزشکی وجود دارد (۵۳). کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به طور خاص نه یک سند اخلاق زیستی، بلکه یک سند حقوق بشر بین‌المللی است که در مقام تفسیر و اعمال مفاد آن، مباحث اخلاق زیستی و اخلاق پزشکی نیز مطرح می‌شود. به همین دلیل است که دادگاه اروپایی حقوق بشر تمایلی ندارد که از طریق تفسیر هنجارها و قواعد حقوق بشر بین‌المللی و به طور خاص کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قواعد اخلاق زیستی را برای دولت‌ها و در روابط میان آن‌ها تبیین کند (۵۴).

در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، زمانی که مباحث مبنایی اخلاقی و به ویژه اخلاق زیستی، در فرآیند رسیدگی مطرح می‌شود، دادگاه به صورت مستقیم مبنایی مزبور را به عنوان مستند رأی خود قرار نمی‌دهد، بلکه از آن‌ها برای تقویت استدلال خود بهره می‌گیرد. لازم به ذکر است که در این موارد نیز نویسندگان و حقوقدانان، رویه دادگاه را مورد انتقاد قرار داده‌اند و معتقدند که دادگاه در این موارد تفسیر موسعی از صلاحیت خود ارائه داده است و به صورت ضمنی و غیر مستقیم از چارچوب صلاحیت خود خارج شده است (۵۵). در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت که هنجارها و قواعد اخلاق

آلمان و سوئد نیز اقبالی برای هدف اولیه طراحان کنوانسیون اویدو مشاهده نمی‌شود (۶۶).

نکته دیگری که در اینجا لازم است به آن توجه کنیم، این است که مطابق ماده ۲۹ کنوانسیون اویدو، دولت‌ها می‌توانند در ارتباط با تفسیر کنوانسیون اویدو از دادگاه اروپایی حقوق بشر تقاضای صدور نظر مشورتی کنند. از یکسو علی‌رغم این‌که نظرات مشورتی دادگاه برای دولت‌های طرف اختلاف یا دولت متقاضی، لازم‌الاجرا نیست، اما حتی تقاضای نظریه مشورتی غیر الزام‌آور و ایجاد رویه قضایی برای تقویت هدف طراحان کنوانسیون اویدو نیز با اقبال دولت‌ها مواجه نشده است و از سوی دیگر بیشتر کشورهایی که دارای صنایع عمده دارویی و پزشکی هستند، کنوانسیون اویدو را به تصویب نرسانده‌اند (۶۷). در همین راستا نیز، دولت‌هایی که کنوانسیون اویدو را مورد پذیرش قرار داده‌اند، در زمان تصویب شرط‌های فراوانی را نسبت به مفاد کنوانسیون (به ویژه بند ۲ ماده ۱۸ در ارتباط با ایجاد جنین برای مقاصد تحقیقاتی) اعمال کرده‌اند. ماهیت و قلمرو مقرراتی که دولت‌ها نسبت به آن‌ها حق شرط اعمال کرده‌اند، به گونه‌ای است که عملاً هدف اولیه طراحان پیش‌نویس کنوانسیون را منتفی می‌کند (۶۸). در نتیجه این ابهام اساسی ایجاد می‌شود که تدوین هنجارهای اخلاق زیستی به صورت ناقص، انتزاعی، غیر الزام‌آور و بدون توسعه مستقیم مصادیق حقوق بشر، چه کارکرد مثبتی می‌تواند داشته باشد؟ منتقدان اعلامیه جهانی یونسکو در مورد اخلاق زیستی و حقوق بشر نیز دقیقاً همین پرسش را مطرح می‌کنند (۶۹).

در راستای پاسخ به این ابهام چند نکته مهم به نظر می‌رسد: همانطور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از کارکردهای مهم تدوین هنجارهای اخلاق زیستی به صورت ناقص، انتزاعی، غیر الزام‌آور و بدون توسعه مستقیم مصادیق حقوق بشر، فراهم کردن یک ابزار تفسیر مناسب برای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و حتی در سطح جهانی برای میثاق‌های حقوق مدنی - سیاسی و حقوق اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی می‌باشد (۷۰)؛ کارکرد

پیش‌نویس این کنوانسیون در واقع به دنبال ایجاد یک ساختار گسترده و منظم برای هنجارهای اخلاق زیستی در قامت هنجارهای حقوق بشری در میان اعضای اتحادیه اروپا بودند (۶۱).

در همان سال ۱۹۹۷ این کنوانسیون به امضاء ۳۴ دولت از ۴۷ عضو شورای اروپا رسید و از میان ۳۴ دولت مزبور، ۲۳ دولت، کنوانسیون را به تصویب رساندند. کنوانسیون اویدو، دولت‌های عضو را در برابر دادگاه اروپایی حقوق بشر به صورت غیر مستقیم، متعهد کرده است (۶۲). به بیان ساده‌تر، چنانچه نقض مفاد کنوانسیون اویدو منجر به نقض یکی از حقوق مندرج در کنوانسیون حقوق بشر شود، زیان‌دیده می‌تواند به دادگاه اروپایی حقوق بشر مراجعه و علیه دولت ناقض کنوانسیون اویدو اقدام به طرح دعوی جبران خسارت کند (۶۳). در واقع کنوانسیون اویدو بدون این‌که مصادیق جدیدی از حقوق بشر را تعریف کند، یک ابزار مناسب برای تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر فراهم کرده است. به بیان ساده‌تر کنوانسیون اویدو در خوشبینانه‌ترین حالت، مبنایی (و نه منبعی) را برای اعمال کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در موارد مرتبط با اخلاق زیستی فراهم می‌کند، بدون این‌که از حیث مصادیق حقوق بشر توسعه‌ای ایجاد کند (۶۴).

کنوانسیون اویدو در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر در موارد اندکی مانند قضیه ام‌ای.کی و آر.کی علیه انگلستان، مورد توجه قرار گرفته است و در همین موارد اندک نیز کنوانسیون اویدو به عنوان یک ابزار فرعی برای تفسیر کنوانسیون حقوق بشر در نظر گرفته شده است. به بیان ساده‌تر هدف اولیه طراحان پیش‌نویس کنوانسیون که همان «ایجاد یک ساختار گسترده و منظم برای هنجارهای اخلاق زیستی در قامت هنجارهای حقوق بشری در میان اعضای اتحادیه اروپا» بود با توجه به رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر محقق نشد (۶۵). این مسأله صرفاً در ارتباط با رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر صادق نیست، بلکه در پرتو رویه قضایی محاکم ملی دولت‌های عضو کنوانسیون مانند انگلستان، فرانسه، ایتالیا،

دوم نیز استفاده از ابزارهای نرم مانند اعلامیه جهانی یونسکو راجع به اخلاق زیستی و حقوق بشر در زمینه سیاستگذاری بین‌المللی و ایجاد همسویی در مذاکرات بین‌المللی و همچنین ارائه چارچوب‌های منعطف برای همسو کردن فرآیندهای قانونگذاری داخلی می‌باشد (۷۱). به بیان ساده‌تر مهم‌ترین مزیت اعلامیه جهانی یونسکو این است که دولت‌های فاقد قوانین مدون، می‌توانند از مفاد این اعلامیه به عنوان یک الگوی اولیه برای تدوین قوانین و مقررات داخلی استفاده کنند. به طور کلی استفاده از ابزارهای حقوق نرم بشری مانند اعلامیه جهانی یونسکو برای بیان هنجارهای اخلاق زیستی می‌تواند چند کارکرد بسیار مهم داشته باشد: ۱- می‌تواند در تدوین قواعد عرفی بین‌المللی موجود از طریق فراهم کردن صراحت بیشتر از طریق متون نوشته نقش‌آفرینی کند؛ ۲- گرایش به یک هنجار خاص را شکل دهد (۷۲)؛ ۳- به شکل‌گیری عرف‌های بین‌المللی جدید کمک کند و یا مقدمات تغییر در عرف‌های موجود را فراهم کند؛ ۴- می‌تواند دیدگاه‌های سیاسی در موارد نیاز به اقدام در ارتباط با یک مسأله جدید را استحکام بخشد، اجماعی را که می‌تواند منتهی به مذاکرات راجع به معاهده یا حقوق نرم بیشتری شود، تقویت کند (۷۳)؛ ۵- خلأهای معاهدات لازم‌الاجرای موجود را پر کند؛ ۶- می‌تواند برای شکل‌گیری قسمتی از رویه دولتی لاحق که برای تفسیر معاهدات مفید باشد، نقش‌آفرینی کند؛ ۷- اصول یا مدل راهنما برای نظام‌های حقوقی داخلی، بدون وجود تعهدات بین‌المللی فراهم کند (۷۴)، به ویژه زمانی که وضعیت روابط موجود، شکل‌گیری معاهده رسمی را پرهزینه، زمان‌بر یا به نحو دیگری غیر ضروری یا از نظر سیاسی، غیر قابل پذیرش، کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش چالش‌های نظری و عملی فرضیه حقوق بشر به عنوان جایگزین اخلاق زیستی مطرح شد. با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد جنس و ماهیت موضوعات اخلاق

زیستی بیش از حوزه حقوق محض و آکادمیک، به حوزه علوم سیاسی مربوط می‌باشد. در مواردی از یکسو میان حقوق بشر بین‌المللی و اخلاق زیستی همگرایی وجود دارد و از سوی دیگر، قدرت و استیلای حقوق بشر بین‌المللی در زمینه سیاستگذاری و مذاکره در سطح بین‌المللی مشهود است. با توجه به این‌که حقوق بشر بین‌المللی دارای یک مبنای نهادی و موجد تعهدات سیاسی و حقوقی سخت برای دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی می‌باشد، شفافیت و انسجام قالب‌های حقوقی که توسط حقوق بشر بین‌المللی ارائه می‌شود نسبت به آنچه که اخلاق زیستی ارائه می‌کند، بسیار بیشتر و بهتر است. به بیان ساده‌تر خروجی اخلاق زیستی به صورت مشخص و شفاف برای تنظیم روابط تابعان حقوق نیست. دلیل این امر نیز نگاه کلان اخلاق زیستی به موضوعات مختلف می‌باشد. همانطور که مشاهده شد، در رویه قضایی محاکم بین‌المللی حقوق بشر و حتی محاکم داخلی، استدلال‌هایی که بر مبنای اخلاق زیستی و هنجارهای آن طراحی شده‌اند، با اقبال مواجه نشده است. نتیجه این‌که، در موارد خاصی که استدلال‌های حقوقی شفاف و یا مبهم هستند، استدلال‌های بر پایه اخلاق زیستی به عنوان یک ابزار کمکی و برای تقویت استدلال‌های حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. حقوق بشر در سطح کلان و به ویژه در ارتباط با عدم قطعیت و منجزبودن قلمرو، تفسیر و محتوی آن، در حوزه‌های مختلف از جمله علوم سیاسی دارای نواقصی می‌باشد. دلیل این مسأله نیز واضح است: فضای علوم سیاسی یک فضای خاص می‌باشد که هدف اصلی آن تأمین منافع می‌باشد حال آنکه فضای حقوق نه به دنبال تأمین منافع، بلکه به دنبال تنظیم روابط تابعان می‌باشد. در نتیجه عالم حقوق یک فضای تابع «حکومت قانون» است و پایین‌بودن سطح انعطاف‌پذیری، یک ویژگی ذاتی برای آن محسوب می‌شود. در مقابل فضای علوم سیاسی فاقد این اوصاف است، در نتیجه حقوق بشر بین‌المللی نمی‌تواند تمام خلأها و فاصله‌های فضای علوم سیاسی را پوشش دهد. در اینجا است که نیاز به فضای اخلاق زیستی که فاقد ویژگی‌های

۸. سهم نویسندگان

نویسنده این پژوهش معیارهای استاندارد نویسندگی بر اساس پیشنهادات کمیته بین‌المللی ناشران مجلات پزشکی را دارا می‌باشد.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

ذاتی عالم حقوق و به ویژه حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد، احساس می‌شود. به بیان ساده‌تر اخلاق زیستی می‌تواند در مواردی که حقوق بشر با چالش انعطاف مواجه می‌شود، به نقش‌آفرینی بپردازد، در نتیجه اساساً نه تنها نیازی نیست که حوزه اخلاق زیستی در فضای حقوق بشر هضم و جذب شود، بلکه لازم است که این دو فضا کاملاً مستقل از یکدیگر باشند. به نظر می‌رسد که اخلاق زیستی و حقوق بشر در مواردی که یک مجموعه مشترک از ارزش‌های اخلاقی وجود ندارد، می‌توانند در کنار یکدیگر یک پل ارتباطی میان بازیگران دولتی و غیر دولتی ایجاد کنند. این پل ارتباطی در واقع ماحصل جمع‌شدن ویژگی‌های متفاوت اخلاق زیستی و حقوق بشر می‌باشد. به بیان ساده‌تر، دلیلی وجود ندارد که مناسبات میان حقوق بشر و اخلاق زیستی از طریق قالب‌ها و محتوای تئوریک آن‌ها تبیین شود. حقوق بشر در واقع یک جنبش اجتماعی، قسمتی از نظام حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی، نوع خاصی از نظریه‌های اخلاقی، ابزاری برای دیپلماسی، مجموعه‌ای از نهادها و به نوعی سرمایه فرهنگی محسوب می‌شود. اخلاق زیستی نیز برخی از این موضوعات را البته در سطحی ضعیف‌تر، کلی‌تر و کم‌تحرک‌تر دارد. در واقع محتویات اخلاق زیستی عموماً اصول و قواعد کلی می‌باشد که برای جهت‌دهی کلی و ایجاد هماهنگی بدون وجود قالب‌ها و قدرت الزام‌آور حقوقی طراحی شده است، اما فضای حقوق بشر علاوه بر اصول و قواعد کلی، دارای احکام و هنجارهای جزئی نیز می‌باشد که اساساً هنجارهای مزبور به طور خاص برای تنظیم روابط میان تابعان حقوق طراحی شده‌اند.

۷. تشکر و قدردانی

در فرآیند تهیه و تدوین پژوهش حاضر از کلیه دوستان و عزیزانی که با نظرات ارزشمند خود، یاری‌گر اینجانب بودند، به ویژه داوران محترم که با نظرات ارزشمند خود موجبات غنای پژوهش اینجانب را فراهم آورده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

References

1. Partington M. Introduction to the English Legal System 2019-2020. Oxford: Oxford University Press; 2019. p.16.
2. Cinelli L. Legal Positivism in a Global and Transnational Age. Dundee: Springer; 2019. p.90.
3. Article 1.1, Universal Declaration on Bioethics and Human Rights; 2005 (UDBHR).
4. McMillan J. The Methods of Bioethics: An Essay in Meta-Bioethics. Oxford: Oxford University Press; 2018. p.87-96.
5. Hauke R. Introduction: Crossing the Divides. In: Hauke R, Nathan E, Steven W. Philosophies and Sociologies of Bioethics: Crossing the divides. London: Springer; 2018. p.1-5.
6. Childress J. Public Bioethics: Principles and Problems. Oxford: Oxford University Press; 2020. p.92.
7. Solinís G. Global Bioethics: What for?: 20st anniversary of UNESCO's Bioethics Programme. New York: UNESCO; 2015. p.12-13.
8. Poli L. Bioethics, human rights and their interplay in the legal reasoning of ECtHR's case law on artificial reproductive technologies. *Federalismi.it - Focus Human Rights* 2017; 13(1): 2-18.
9. Lunstroth J. Human Rights and Cultural Diversity in UNESCO Bioethics. In: Tham J, Kwan M, Garcia A. Religious Perspectives on Bioethics and Human Rights. Cham: Springer; 2017. p.25-37.
10. Holm S. Lost in Translation: Can we have a Global Bioethics without a Global Moral Language. In: Teays W, Renteln A. Global Bioethics and Human Rights: Contemporary Perspectives. New York: Rowman and Littlefield; 2020. p.64-72.
11. Rhodes R. The Trusted Doctor: Medical Ethics and Professionalism. Oxford: Oxford University Press; 2020. p.12-13.
12. Garcia A. Convergence of Human Rights and Duties: Towards a Global Bioethics. In: Tham J, Kwan M, Garcia A. Religious Perspectives on Bioethics and Human Rights. Cham: Springer; 2017. p.59-74.
13. Pobjoy J. The Child in International Refugee Law. Cambridge: Cambridge University Press; 2017. p.111-112.
14. Have H. Vulnerability: Challenging Bioethics. Hague: Routledge; 2016. p.169.
15. Robinson M. Human Rights in Global Health: Rights-Based Governance for a Globalizing World. Oxford: Oxford University Press; 2018. p.70-71.
16. Gielen J. Dealing with Bioethical Issues in a Globalized World: Normativity in Bioethics. London: Springer; 2020. p.3.
17. Liao M, O'Neil C. The Grounds of Ancillary Care Duties. In: Liao M, O'Neil C. Current Controversies in Bioethics. New York: Taylor and Francis; 2017. p.31-32.
18. Phillips A, Campos T, Herring J. Philosophical Foundations of Medical Law. Oxford: Oxford University Press; 2019. p.2-4.
19. Andorno R. A Human Rights Approach to Bioethics. In: Serna P, Seoane J. Bioethical Decision Making and Argumentation. New York: Springer; 2016. p.38-39.
20. Lindemann H. An Invitation to Feminist Ethics. Oxford: Oxford University Press; 2019. p.7.
21. Loike J, Fischbach R. Science-Based Bioethics. New York: Lulu; 2014. p.29-30.
22. Johnstone M. Bioethics: A Nursing Perspective. Melbourne: Elsevier Health Sciences; 2019. p.50-51.
23. Cruess R, Cruess S. Professionalism and professional identity formation: the cognitive base. In: Steinert Y, Cruess R, Cruess S. Teaching Medical Professionalism: Supporting the Development of a Professional Identity. Cambridge: Cambridge University Press; 2016. p.5-7.
24. Dieter B. Two Methods of Doing Bioethics. In: Studer H. Norms, Values and Society. London: Springer; 2013. p.176-177.
25. Koopman O. Science Education and Curriculum in South Africa. London: Springer; 2016. p.35-37.
26. Engelhardt H, Tristram J. Bioethics in the Plural: An Introduction to Taking Global Moral Diversity Seriously. In: Engelhardt H, Tristram J, Rasmussen L. Bioethics and Moral Content: National Traditions of Health Care Morality. London: Springer; 2013. p.1-14.
27. Reynolds J. The Governance of Solar Geoengineering: Managing Climate Change in the Anthropocene. Cambridge: Cambridge University Press; 2019. p.110-111.
28. Katz C, Mueller J. A Guide to Global Mental Health Practice: Seeing the Unseen. New York: Routledge; 2015. p.47-49.
29. Yong C. Personal Data Protection and Privacy Law in Malaysia. London: Springer; 2013. p.16-17.
30. Smith G. Distributive Justice and the New Medicine. Cheltenham: Edward Elgar; 2010. p.132-133.

31. Irving E. Multi-Actor Human Rights Protection at the International Criminal Court. Cambridge: Cambridge University Press; 2020. p.24-25.
32. Plomer A. The Law and Ethics of Medical Research: International Bioethics and Human Rights. New York: Routledge; 2013. p.120-121.
33. Lenard P. Health Inequalities and Global Justice. Edinburgh: Edinburgh University Press; 2014. p.233-234.
34. Kälin W, Künzli J. The Law of International Human Rights Protection. Oxford: Oxford University Press; 2019. p.3-10.
35. Faunce T. Will international human rights subsume medical ethics? Intersections in the UNESCO Universal Bioethics Declaration. *Journal of Medical Ethics* 2005; 31(3): 173-178.
36. Goodman P, International Human Rights. Oxford: Oxford University Press; 2013. Pp. 356-357.
37. Roberto A. A Human Rights Approach to Bioethics. In: Seoane J, Serna P. Bioethical Decision Making and Argumentation. London: Springer; 2016. p.31-41.
38. Fruzsina M. Integrating Ethical Standards into the Human Rights Framework. In: Braun M, Schickl H, Dabrock P. Between Moral Hazard and Legal Uncertainty: Ethical, Legal and Societal Challenges of Human Genome Editing. London: Springer; 2018. p.31-51.
39. Klabbbers J, Palombella G. The Challenge of Inter-legality. Cambridge: Cambridge University Press; 2019. p.2-3.
40. Morth U. Soft Law in Governance and Regulation. Cheltenham: Edward Elgar; 2004. p.6.
41. Senden L. Soft Law in European Community Law. London: Hart Publishing; 2004. p.112-113.
42. Robinson M. Human Rights in Global Health: Rights-Based Governance for a Globalizing World. Oxford: Oxford University Press; 2018. p.70-71.
43. Ilja P. Biomedical Research in Developing Countries and International Human Rights Law. In: Schildmann J, Sandow V, Rauprich O, Vollmann J. Human Medical Research: Ethical, Legal and Socio-Cultural Aspects. London: Springer; 2012. p.65-86.
44. Sotis C, Practical Reason and Enantiosemey of Human Dignity: The Reality of the Principle in Italy. In: Feuillet B, Orfali K, The Reality of Human Dignity in Law and Bioethics: Comparative Perspectives. London: Springer; 2019. Pp. 91-93.
45. Fenton E. Bioethics and Human Rights. In: Arras J, Fenton E. The Routledge Companion to Bioethics. New York: Routledge; 2015. p.73-74.
46. Huidu A. The Ethics of Embrionic Stem Cells Research: The Human Being in the Early Stages of Development - A "Medicine" or an End in Itself?. In: Sandu A, Frunza A, Unguru E. Ethics in Research Practice and Innovation. New York: IGI Global; 2019. p.244-263.
47. Haack S. Deviant Logic, Fuzzy Logic: Beyond the Formalism. Chicago: University of Chicago Press; 1974. p.3-12.
48. Klabbbers J. The Concept of Treaty in International Law. London: Kluwer; 1998. p.157.
49. Klabbbers J, Palombella G. The Challenge of Inter-legality. Cambridge: Cambridge University Press; 2019. p.2-3.
50. Wolff J. Postmodern Theory and Feminist Art Practice. In: Boyne R, Rattansi A. Postmodernism and Society. New York: Macmillan International Higher Education; 2017. p.187-208.
51. Popa L. Patterns of Treaty Interpretation as Anti-Fragmentation Tools: A Comparative Analysis with a Special Focus on the ECtHR, WTO and ICJ. London: Springer; 2018. p.59-60.
52. Ashcroft R. The Troubled Relationship Between Bioethics and Human Rights. In: Freeman M. Law and Bioethics. Oxford: Oxford University Press; 2008. p.31-41.
53. West K, Hunt S, Applegate E. Today's Medical Assistant: Clinical & Administrative Procedures, St. Louis: Elsevier Health Sciences; 2015. p.36-37.
54. Grzeszczak R, Muchel M. Provisional Measures Against EU Member States in the Light of the Bialowieza Forest Case. *Eastern European Journal of Transnational Relations* 2018; 2(1): 21-38.
55. Laurie G, Harmon S, Dove E. Mason and McCall Smith's Law and Medical Ethics. Oxford: Oxford University Press; 2019. p.43-45.
56. Papanikitas A. Crash Course Medical Ethics and Sociology Updated Edition. London: Elsevier Health Sciences; 2015. p.8-9.
57. Srinivasan U, Uddin S, A Social Network Framework to Explore Healthcare Collaboration. In: Information Resources Management Association, Healthcare Ethics and Training: Concepts, Methodologies, Tools, and Applications. Washington: IGI Global; 2017. Pp. 24-25.
58. Vauchez S. EU Law and Bioethics. In: Cremona M. New Technologies and EU Law. Oxford: Oxford University Press; 2018. p.69-70.

59. Atuire C. A Prolegomon to Bioethics in Africa: Issues, Challenges and Commonsensical Recommendations. In: Mansoh Y, Atuire C. *Bioethics in Africa: Theories and Praxis*. New York: Vernon Press; 2019. p.18-20.
60. Hellstadius A, Schovsbo J. You told me, Right? - Free and Informed Consent in European Patent Law. In: Minssen T, Herrmann R, Schovsbo J. *Global Genes, Local Concerns: Legal, Ethical and Scientific Challenges in International Biobanking*. London: Edward Elgar; 2019. p.104.
61. Pierre M. The Principle of Dignity and the European Court of Human Rights. In: Feuillet B, Orfali K. *The Reality of Human Dignity in Law and Bioethics: Comparative Perspectives*. London: Springer; 2019. p.145.
62. Blasimme A, Caminiti D, Vayena E. The regulation of human germline genome modification in Switzerland. In: Boggio A, Romano C, Almqvist J. *Human Germline Genome Modification and the Right to Science: A Comparative Study of National Laws and Policies*. Cambridge: Cambridge University Press; 2020. p.412.
63. Stasi A, Palladino, Advance Health Care Directives under European Law and European Biolaw. In: Negri S, Taupitz J, Salkić A, Zwick A. *Advance Care Decision Making in Germany and Italy*. London: Springer; 2013. p.39-81.
64. Mowbray A. *Cases, Materials, and Commentary on the European Convention on Human Rights*. Oxford: Oxford University Press; 2012. p.112.
65. Wittzack R. Convention on Human Rights and Biomedicine. In: Schmahl S, Breuer M. *The Council of Europe: Its Law and Policies*. Oxford: Oxford University Press; 2017. p.586.
66. Sabatello M. *Children's Bioethics: The International Biopolitical Discourse on Harmful Traditional Practices and the Right of the Child to Cultural Identity*. London: Brill; 2009. p.209.
67. Cahn C. *Human Rights, State Sovereignty and Medical Ethics: Examining Struggles around Coercive Sterilization of Romani Woman*. London: Brill; 2014. p.177.
68. Yuko E. Ireland and the United Kingdom's Approaches to Regulation of Research Involving Human Tissue. In: Lenk C, Sandor J, Gordijn B. *Biobanks and Tissue Research: The Public, the Patient and the Regulation*. London: Springer; 2011. p.175-176.
69. Vicente B. International Bioethics Committees: Conditions for a Good Deliberation. In: Serna P, Seoane J. *Bioethical Decision Making and Argumentation*. New York: Springer; 2016. p.141-143.
70. Yusuf A. *Standard-setting in UNESCO*. London: Brill; 2007. p.145.
71. Yaning Y. A Family-Oriented Confucian Approach to Advance Directives in End-of-Life Decision Making for Incompetent Elderly Patients. In: Ruiping F. *Family-Oriented Informed Consent: East Asian and American Perspectives*. London: Springer; 2015. p.258.
72. Mathieu C. Sources and Validity. In: Westerman P, Hage J, Kirste S, Mackor A. *Legal Validity and Soft Law*. London: Springer; 2018. p.76-77.
73. Sekalala S. *Soft Law and Global Health Problems: Lessons from Responses to HIV/AIDS, Malaria and Tuberculosis*. Cambridge: Cambridge University Press; 2017. p.248.
74. Bradley M, Sherwood A. Addressing and resolving internal displacement: Reflections on a soft law "success story". In: Lagoutte S, Hansen T, Cerone J. *Tracing the Roles of Soft Law in Human Rights*. Oxford: Oxford University Press; 2016. p.180-182.



BEJ

Bioethics Journal

2020; 10(35): e4

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/en-be>



ORIGINAL RESEARCH

Feasibility Study of "Human Rights" as an Alternative to "Biological Ethics"

Ali Gholamali^{1*} 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Teaching, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 17 February 2020

Accepted: 11 April 2020

Published online: 05 August 2020

Keywords:

Human Rights

International Human Rights

Bioethics

Medical Law

ABSTRACT

Background and Aim: Today, bioethics and human rights are two sets of norms, procedures, and institutions whose primary function is to regulate the relationship between biology and medicine in the light of public law. In recent years, some studies, as well as the practice of some governments, have hypothesized that the field of biological ethics has been digested and absorbed in the human rights system. In the present study, we will examine the hypothesis that international human rights have now emerged as an alternative to biological ethics.

Materials and Methods: In this study, by analytical-descriptive method, the nature of biological ethics and its common principles with human rights will be discussed first. Once the status of the variable has been determined, the role of human rights in biological ethics will be considered in terms of sharing their foundations. In the third step, the hypothesis of "human rights as a substitute for biological ethics" will be tested, and finally the functions of international human rights in biological ethics will be discussed

Findings: Proponents of the hypothesis of the digestion of bioethics in the human rights system believe that due to the normative and institutional weaknesses of bioethics in the international legal-political-cultural space, international human rights instruments and institutions can digest the normative and institutional part of bioethics. The study's findings show that international human rights cannot cover all the gaps and gaps in the political science space. This is where the need for a space for biological ethics, which lacks the inherent characteristics of the world of law, and especially international human rights, is felt.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: Biological ethics can play a role in cases where human rights are challenged flexibly. As a result, it is essential that not only is the field of biological ethics digested and absorbed in the human rights space, but that the two need to be completely independent of each other.

* Corresponding Author: Ali Gholamali

Address: Department of Islamic Teaching, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Postal Box: 4556-43183

Tel: 034 3337 4272

Email: aligholamali54@gmail.com

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Gholamali A. A Feasibility Study of "Human Rights" as an Alternative to "Biological Ethics". *Bioethics Journal* 2020; 10(35): e4.